

مانی و تأثیر عقاید وی در اروپا

بشهادت تاریخ و همه مستشرقینی که از دیرباز بر اثر تجسسات و تتبعات خود با فرهنگ و خصائص قومی و ملی ملل شرق آشنائی دارند سهم ایران در پیشرفت تمدن بشری از دیگر اقوام بیشتر است. سرزمین باستانی مرد خیز نه تنها یکی از خیزگاه تمدنهای اولیه بشری بوده بلکه همه وقت فرزندان برومندی بجوامع انسانی تحویل داده است که بهمت والایشان مشعل تمدن فروزانتر گشته است. بی تردید یکی از بزرگترین و ارجمندترین فرزندان این آب و خاک مانی یعنی همان کسیست که خواست با تعالیم خود ریشه نفاقهای مذهبی و دیگر اختلافات را از بن برکنده و همه بشریت را از سوسه‌های اهریمنی رهانده و بوادی نورو سفارهنمون گردد.

و اما براستی این مانی که با آنهمه عظمت حتی در زادگاهش ناشناخته مانده و حتی هموطنانش او را گاهی مصلح و زبانی نقاش ساده میخوانند، کیست و نهضت مذهبی او چیست؟

آنچه از روی مدارك مكشوفه ازغار (توئن هوانك) واقع در یکی از مناطق آسیای مرکزی بنام «تورفان» و فیوم مصر و اسناد و متون مانوی بزبان چینی، اویغوری و لهجه‌های ایرانی می‌توان استنباط کرد اینست که این پیغمبر ایرانی باغلب احتمال روز ۱۴ آوریل سال ۲۱۶ میلادی در «مردینو» یا «ابرومیه» واقع در حوالی «گااوخای» در ساحل چپ دجله سفلی و مناطق باطلاقی شمال شرقی بابل پابهستی نهاده است.

پدر و مادر این کودک بظاهر علیل «فاتك» و «مریم» نام داشتند و نسب ایشان به خانواده اشکانیان میرسید. فاتك ابتدا در همدان میزیست و سپس مهاجرت نمود و در دهی نزدیک تیسفون مقیم گردید. طی اقامت خود در این ناحیه بقول خود درسه شب مقوالی از هاتقی ندائی شنید که او را از خوردن شراب و گوشت و آمیزش با زنان منع میکرد. بدنبال این نداها فاتك دل بفرمان غیبی نهاده و راه بابل در پیش گرفت و در قریه‌ای در مرکز ولایت میشان مسکن گزید و در این محل باطایفه مفتسله آمیزش نمود. و در سلك این فرقه گنوستیک درآمد. بدین ترتیب مانی در جامعه تعمیدیان تولد و نشو و نما یافت و نخستین آموزش مذهبی را از پدرش تحصیل نمود.

از ادوار کودکی پیغمبر مزبور اطلاع چندانی در دست نیست ولی بنا بر روایات مانوی وی در سن ۱۲ سالگی یعنی بسال ۲۲۸ از هاتفی بنام «نرجامیک» یا «جامیک» یعنی «قرین» یا همزاد ندائی بدین مضمون شنید: «این جامعه را رهاکن تو از آنان نیستی و برتو است که ره پرهیزکاری پیش گیری و ترك شهوت رانی نمائی، منتهی چون جوانی دعوتت را فعلاً آشکار مساز.»

در اسناد قبطی مانوی کتاب «کفالایا» در این مورد از زبان مانی چنین آمده است: «هم در این سال، سال تاجگذاری اردشیر «فارقلیط» زنده برمن نازل شد و برای نخستین بار با من سخن گفت و طلسم پنهان را که تا جاودان از نسلهای بشر مخفی خواهد بود برمن آشکار کرد. راز ژرفی و بلندی را برمن گشود، سرروشنی و تاریکی و ستیزه و جنگ و جنگ بزرگ همه را برمن پدیدار کرد.»

هنوز ۲۴ بهار از عمر مانی بیشتر نگذشته بود که باردیگر همان هاتف ظاهر گردید و اسرار عالم و حقایق الهی را بازباو عرضه کرد و امر نمود تا دیانت خود را بر ملا دارد. به پیروی از این حکم آسمانی مانی چون ازادیان زمان خود یعنی دین زرتشتی و عیسوی و مذاهب گنوستیک خصوصاً مسلك ابن دیسان و مرقیون آگاهی داشت نه فقط کیش مغتسله را انکار نمود بلکه خود را «فارقلیط» موعود عیسی خواند و دیانت خویش را ب مردم عرضه داشت. در اندک مدتی گروهی از مردم زادگاهش بدورش جمع شدند ولی مانی چون با پسران اردشیر خصوصاً فیروز شاه فرمانروای همه خراسان آنروز دوست بود بمنظور برخورداری از حمایت وی از طریق دریا راه بلاد هند در پیش گرفت و به بلوچستان کنونی رسید و در این مسافرت موفقیت های شایانی تحصیل نمود. زیرا از طرفی با استفاده از قدرت کوشانشاه یعنی فیروز و مساعد بودن زمینه در آن خطه، بدلیل انتشار عقاید بودائی پیروان زیادی یافت و از طرف دیگر خود از تعالیم بودا مایه گرفت.

با فرارسیدن سال ۲۴۳ مسافرت دوساله مانی پایان پذیرفت و وی روز یکشنبه آنسال بهنگام جلوس جانشین اردشیر یعنی شاپور اول به تخت سلطنت حاضر گردید و با شاه ملاقات نمود. این ملاقات و برخورد برای مانی بسیار ثمربخش بود چه شاهنشاه جدید نه تنها بمنظور تضعیف قدرت روحانیون زرتشتی بحمايت از دین جدید برخاست بلکه طی فرمانی ترویج آن را در سرتاسر امپراطوری ایران مجاز شمرد و حتی درصدد برآمد آئین مزبور را به جای کیش زرتشتی مذهب رسمی ایران گرداند.

از این پس مقام مانی در دربار ساسانی بجائی رسید که وی بهنگام اردو کشی بر علیه کوردین و والرین امپراطوران رم حضور داشت. با وجود چنین موقعیتی لازم بتذکار نیست که تا چه حد ایام سلطنت این شاهنشاه یعنی از ۲۴۳ تا ۲۷۳ برای کسب موفقیت مانی مساعد و مفید بوده است.

در واقع طی این مدت مانی نیز بی کار ننشست و با کوشش خستگی ناپذیر بترویج عقاید خود پرداخت. وی نه تنها خود چندین بار بمنظور تبلیغ باطراف و اکناف امپراطوری

بمسافرت پرداخت بلکه رسولانی نیز بخارج از مرزهای ایران فرستاد و پیروان بیشماري در مصر، فلسطين و بقول ابن ندیم در هندوچین و سایر مناطق جمع نمود.
کار او بدان حد رونق گرفت که ب فکر ایجاد مذهبی جهانی برآمد و خود را خاتم پینمبران خواند و ادیان دیگر را ناقص شمرد چنانکه خود گوید:

« در هر زمانی انبیاء حکمت و حقیقت را از جانب خدا بمردم عرضه کرده اند. گاهی در هندوستان بوسیله پیغمبری بودا نام و گاهی در ایران بواسطه زرتشت و زمانی در مغرب زمین بوسیله عیسی، عاقبت من که مانی پیغمبر خدا هستم مأمور نشر حقایق در سرزمین بابل گشتم، و نیز در سرودی بزبان پهلوی اشکانی گوید:

«من از بابل زمین آمده ام تانندای دعوت را در جهان بکوش همه برسایم»
بدیهی است چنین پیشرفت سریع و شکفت آوری که بنیان مذهب زرتشت را متزلزل میساخت از نظر روحانیون قدرتمند و با نفوذ زرتشتی امر ساده ای نبود و نمیتوانست باشد. بهمین جهت ایشان با انتظار موقعیتی مناسب کمین کردند. پس از مرگ شاپور سلطنت یکساله و کوتاه مدت هرمز چنین فرصتی نصیب آنان گردید و با بتخت نشستن بهرام اول چهارمین پادشاه ساسانی ستاره اقبال مانی رو بافول نهاد.

روحانیون که بر اثر قدرت و استیلاي شاهان قبل خصوصاً شاپور اول دم فرو بسته بودند اینک با استفاده از سستی و بی ارادگی بهرام برای تجدید وحدت و قدرت خود بتلاش برخاستند و در غیاب مانی شاه را بکشتن او و انهدام مانویت تحریک و تحریص نمودند. بدین ترتیب بهنگامیکه مانی بشمال شرقی ایران سفر کرد دستور جلبش از طرف شاه صادر گردید و او جز آنکه خود را به جندی شاپور مقرر بهرام رساند چاره ای نیافت. بهرام در ملاقات خود با مانی به وی بسیار پر خاش کرد و امر بمحاکمه اش داد. روحانیون در تحت ریاست کرتیر موبدان موبد مجمعی تشکیل داده و جملگی به محکومیت و زندانی شدن او رأی دادند. پیغمبر بزرگ ایرانی قریب ۲۶ روز در غل و زنجیر در مقابل فشار و رنج و شکنجه مقاومت نمود تا اینکه سرانجام در صبح ۲۶ فوریه سال ۲۷۷ پیمای به پیروانش فرستاد و سپس در نیمه آروز تاریخی در سن شصت سالگی بدرود حیات گفت. دشمنانش سرش را از تن جدا ساختند و برای عبرت دیگران بدروازه شهر آویختند و جسدش را قطعه قطعه نموده و هر تکه را بدروازه ای بتماشای نهادند.

چراغ اندیشه مانی البته بامرگ وی از بین نرفت و بشرحی که ذیلا تحت سه عنوان مورد بررسی قرار میدهم قرنها فروزان ماند.

ریشه های مذهب مانی:

در پیش گفتیم که مانی تامدتی پیرو عقاید مغتسله بود و سپس از آنها کناره جستبه است. اکنون باید دید چه عواملی در تکوین این تصمیم مؤثر بوده اند. هر کسی که با تاریخ سر و کار دارد بخوبی میداند که در آغاز سده سوم اوضاع بین النهرین چگونه بوده است. در سده

مزبور در منطقه مذکور نه تنها فلسفه یونانی، آداب و رسوم قدیم بابلی و ایرانی، مهرپرستی، عقاید زروانی و طرق مختلفه گنوسی رواج داشته بلکه در آنجا رقابت شدیدی چه از نظر سیاسی بین دو امپراطوری رم و ساسانی و چه از لحاظ مذهبی بین دو مذهب زرتشتی و عیسوی وجود داشته است.

مانی که در چنین محیطی پرورش یافته بود البته نمیتوانسته است از همه این جریانات و سیر و سلوکها برکنار بماند، ولذا او که روحی بلند پرواز داشت بر آن شد تا با استفاده و اقتباس منطقی از همه ادیان و عقاید موجود خصوصاً طریقه گنوسی مرقیون و باردیسان مذهبی جهانشمول پدید آورد. چنانکه خود درباره جهانشمولی مذهبش چنین میگوید:

« امید من متوجه مغرب و در عین حال مشرق است. ندای مرا بهمه زبانها خواهند شنید و سراسر شهرها از آن آگاهی خواهند یافت. کلیسای من بر تمام کلیساها و جوامع قبلی برتری دارد زیرا دیانت پیشین مختص ممالک و یا شهرهای معینی بوده ولی آئین من در اقصای عالم اشاعه یافته و انجیل من بهمه ممالک خواهد رسید ».

بنابراین اشتباه بزرگی است اگر کسی بایافتن تشابهاتی در بین عقاید مانی و تعالیم دینی زرتشتی و مسیحی و مذاهب گنوسی و اندیشه‌های بودائی آنرا یکی از این ادیان و معتقدات منسوب سازد. در اینخصوص هانری شال پوئش چه خوب حق مطلب را ادا کرده است آنجا که میگوید:

مذهب مانی يك مذهب عمومی بوده و بزعم پایه گذار آن حقایقی که در ادیان زرتشت و بودا و مسیحیت بوده در اینجا بیکجا جمع شده است. با اینحال نمیتوان آنرا يك ملك القاطی صرف دانست. مانی هر آنچه را که درك نموده بصورت سیستم هم آهنگ خاصی بیان داشته و در کلیات و جزئیات بدون توجه باصل و منشاء افکار طوری آنها را بهم تلفیق داده است که نظریات و افکار مختلف بر پایه محکم و یکسانی جمع آمده منتهی قابل است که در قالب های مختلفی ریخته شود. معتقدات هندی و ایرانی و مسیحی بشکل اصلی خود در نظرات مانی منعکس نشده بلکه از جوی کلام پیداست که عقاید مانی نتیجه يك مطالعه طولانی و استنتاج و اقتباس منطقی است.»

اصول و عقاید مانی:

بدواً باید دانست یکی از کسانی که توانست با بی باکی خاصی برای مسئله تشنت هستی راه حل یافته و بطریقی منطقی پرده ازراد دردها و آلودگیهای بشر بکشد مانی بوده است. نظام فلسفی مانی بر دو اصل خیر و شر، نور و ظلمت و سه دوره ماضی و حال و مستقبل مبتنی است.

بنظر او در ابتدا بین آن دو اصل نخست هیچگونه ارتباطی وجود نداشته و هر يك در جبروت خود مستقل از هم میزیسته اند. بدین معنی که ماوی پدر روشنائی، ملکوت نیکی، در آسمان و سمت شمال و مسکن ممالک ظلمات در ژرفنائی بسمت جنوب بوده است. در قلمرو آرامش-

بخش خدای مهربان پنج ناحیه بامظاهری از او یعنی هوش، فکر، تأمل، اراده و ائو نهایی (موجودات جاویدان) بشمار و در قلمرو پر آشوب و دغدغه ظلمات پنج گرداب از: میخ و گرمی و آتش و سموم و تاریکی وجود داشته‌اند. اما بر اثر شرارت دیوان ناگهان مرحله آرامش و انفصال بهم خورد چه ظلمت به روشنائی حمله برد و خدای نیکی بخاطر دفاع از قلمرو خویش ابتدا «مادر حیات» را آفرید و سپس فرزند وی یعنی «انسان اولیه» را به مقابله فرستاد: در این نبرد انسان اولیه مغلوب گردید و بدرکات جنوب و اعماق دوزخ سقوط نمود. در اندرون ظلمت دیوان پنج فرزند او یعنی هوا، باد، روشنائی، آب و آتش را بلعیدند و لذا بدین ترتیب اولاً اصل امتزاج بین دو عنصر نور و تاریکی صورت گرفت و ثانیاً با مسکن گزیدن قسمتی از جوهر خدائی در قلمه ظلمت موجبات تضعیف قدرت شر فراهم شد.

با این شکست ظاهری پدر عظمت از کار ننشسته و بمنظور نجات انسان ازلی دست با اقدام زد و موجود دیگری بنام «دوست انوار» را بوجود آورد. دوست انوار «بان» بزرگ را ایجاد نمود و وی روح الحیاة را آفرید. پس از این خلقت‌ها روح الحیاة به همراهی پنج فرزند خود یعنی پیرایه تجلی، پادشاه شرافت، الماس نور، پادشاه افتخار و فرشته حامل بسرحد ظلمت رسیده انسان ازلی را از قعر آن بدر آورده و به موطن سماویش بازگرداند.

با برگشت وی پدر بزرگها بتفکیک نور از ظلمت پرداخته، سران دوزخیان را مغلوب و از استخوانشان کوهها، از پوستشان آسمانهای ده گانه و از گوشت و مدفوعشان هشت زمین را برپا ساخته و ضمناً باقطعات تن عفاریت دیگر جانوران و نباتات را آفرید. هم چنین پدر ظلمت ذرات درخشان نجات یافته را بسه قسمت نموده، از یک قسمت آنکه از ظلمت صدمه ندیده بود ماه و خورشید و از قسمت کمتر تماس یافته با تاریکی، ستارگان را بوجود آورد و برای آخرین قسمت ملوس نیز دستگاہی شامل ۱۲ برج ساخت تا بتدریج بر اثر تصفیه از آن طریق بمنشأ اصلی خود بازگردد.

در این میان مظهر ظلمت بطریقی بمقابله برخاسته و بر آن شد تا در عالم جسمانی از راه زاد و ولد دوران اسارت نور آغشته را طولانی تر نماید و در امر تصفیه تأخیر پدید آورد بدینجهت دو عفریت بزرگ نر و ماده مأمور نمود تا پس از دریدن ذریه‌های شیطانی باهم جمع آمده و آدم و حوا را ایجاد نمایند. با اینحال آدم بسبب آنکه روح خدائی در وجودش مخمر بود از تبار خود اطلاع حاصل نمود و برای نجات خود بتلاش برخاست. ولی چون بدبختانه دیو شهوت در اندرونش خانه داشت نتوانست خود را برهاند. بنا بر این خوشبخت آدمیزاد گانی که بر ریاضت تن میدهند و بگرد توالد و تناسل نمیگردند.

گرچه سرانجام اگر نیز چنین کنند پس از ۱۴۶۸ سال زمان آخرین نبرد فرا خواهد رسید و با انهدام عالم خلقت بقیه ذرات روشنائی از زنجیر تن‌رہائی خواهند یافت و به جاودان خانه پدر عظمت خواهند رسید.

آری این است مختصری از تعالیم مانی که انسان را از سرشت خدایان می‌شناسد و جایگاهش را در صورت عدم آلودگی، ملکوت آسمان و بهشت برین میدانند.

گسترش مانویت در اروپا :

هنوز مؤسس مذهب نوین رخت از جهان بر نبسته بود که عقایدش در فلسطین و مصرورم انتشار یافت. يك قرن بعد مانویت از طرفی به افریقای شمالی و از طرف دیگر به آسیای صغیر ایلیری ۱، ایتالیا، فرانسه (گل) و اسپانیا سرایت کرد و همین امر باعث گردید که مسیحیت خود را بر علیه آن تجهیز نماید. چنانکه در سال ۲۹۷ دیو کلیسین ۲ آنها را تحت فشار گذاشت در ۳۷۲ والتینین اول ۳ تجمع مانویها را قدغن نمود، تئودوز ۴ بزرگ آنها را بدنام و خارج از مذهب و مستحق مجازات مرگ شمرد و از این قوانین و دستورات بکرات صادر گردید که بر شمردن آنها موجب اطلال این مقاله میشود. در واقع مسیحیت حق داشت که مانویت را برای خود دشمنی خطرناک بشناسد، چه این مذهب همانطور که تا قرن سیزدهم مسیحی یعنی بهنگام هجوم چنگیز خان در بعضی از مناطق آسیا همچون منطقه اوبفور نشین و قسمتی از چین رسمیت یافته بود امکان داشت همه نواحی مختلف اروپا را نیز در تحت سلطه خود آورده و بساط روحانیون مسیحی را بهمریزد. چه در واقع با همه ضربات سهمگینی که به پیکر مانویت وارد آمد و با وجود همه تحریف‌هاییکه در طول قرون بسبب انتقال شفاهی دستورات مذهبی و ترجمه‌های ناصحیح از رسائل اصلی مانوی صورت گرفت باز مذهب مزبور منأ تغییر کلی نیافت و پیروانش با تحمل و شکنجه‌ها برواج آن همت گماشتند. بعبارت دیگر باید گفت که با استثنای بعضی از تغییرات سطحی سنت دو تا پرستی مانوی برجای ماند و مکاتبی کم و بیش مشابه بوجود آورد، مکاتبی که ذیلاً بشرح هر يك از آن میپردازیم :

۱- پلیسی‌ها : ۵

پلیسی‌ها بروایتی پیروان بدعت‌گذاری بنام پل اهل ساموسات ۶، اسقف آنتوش ۷ سال ۲۶۰ و بقولی مریدان پل دیگری که در قرن هشتم میزیست بوده‌اند. مرکز این فرقه شهر تفریک ۸ یکی از شهرهای کوچک ارمنستان بوده و لازم بتذکار نیست که سرزمین اخیر از طرفی بعلمت ارتباط با زادگاه مانی و از طرف دیگر بسبب معارضه دو دیانت مسیحی و زرتشتی منطقه مساعدی برای نشوونمای عقایدی غیر از این دو بوده است. بنا بر آنچه از نوشته‌های مورخ ایتالیائی قرن دهم بنام پرسیسیلی ۹ مؤلف کتاب *Historia Paulicianorum*

- | | |
|---------------------|---------------|
| 1- Illyrie | 2- Dioclétien |
| 3- Valentinien | 4- Theodose |
| 5- LES Pauliciens | 6- Samosate |
| 7- Antioche | 8- Tephrique |
| 9- Pierre de Sicile | |

برمیآید اعضای این فرقه اگر چه بظاهر و محتملاً از ترس ارباب کلیسای مسیحی خود را عیسوی میخواندند و مانی را تکفیر میکردند ولی در باطن پیرو عقاید وی بودند. آنها بدو اصل و پرنسپ اعتقاد داشته، خلقت جهان محسوس را به اهریمن نسبت داده، تورا را نمی پذیرفته و به عشاء مقدس، یعنی تقدیس نان و شراب و نیز صلیب سمبل مسیحیان اعتنائی نداشتند.

همچنین بنظر ژان دوتزون ۱۰ اسقف اعظم کلیسای کاتولیک ارمنستان آنان برای ماه و خصوصاً خورشید آداب خاصی بجا میآورده، اجساد مردگان خود را بر بالای خانه خود میگذاشتند و روسای مذهبی خود را همانند مانویان روح القدس معرفی میکردند.

فرقه‌های دیگری همچون فرقه تندراکیها ۱۱ در آلبانی و قفقاز با پلیسی‌ها از نظر اندیشه قرابت داشته و ایشان تا ابتدای قرن هشتم با وجوئیکه چندین بار مورد فشار و قتل عام قرار گرفته بودند باز قدرت قابل توجهی داشتند. ولی با اینهمه از اینزمان در خود یارای مقاومت ندیده و دسته جمعی بقلمرو مسلمانان مهاجرت نموده و در ساحل علیای فرات مسکن گزیدند بسبب ایجاد چنین حکومت نیمه دستقلی پیروان و طرفداران فرقه مزبور از کلیه مناطق تحت تسلط امپراطوری روم شرقی بدانصوب روی نهاده و باردیگر نیروی بزرگی بوجود آوردند امپراطوری بیزانس تا قرن نهم پیوسته با پلیسی‌ها در جنگ و جدال بود تا اینکه عاقبت بسال ۸۷۲ فرمانده معروف ایشان بنام کریزوشئیر ۱۲ از امپراطور بازایل ۱۳ اول شکست خورد و مقتول گردید.

بازیل نیز بجای آنکه از فتوحات خود سوء استفاده نماید نه فقط دست بکشتار نزد بلکه عده‌ای از آنان را درسپاه خود وارد نمود و عده‌ای دیگر را به شبه جزیره بالکان کوچاند. عده‌ای از گروه اخیر بر اثر مواظظ کشیشان مسیحی بظاهر تغییر عقیده دادند و گروهی دیگر دست از مذهب خود نکشیده و حتی تخم اندیشه ثنویت را در آن خط کاشتند.

بوگومیل‌ها : ۱۴

از جمله فرقه‌هاییکه در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم در شبه جزیره بالکان قدرت یافت و تا قرن هفدهم باقی ماند فرقه بوگومیل میباشد بدعت گذاری که چنین فرقه‌ای را بوجود آورد محتملاً ژرمی ۱۵ نام داشت و اسم مستعارش بوگومیل بزبان اسلاو یعنی دوست خداوند بوده است. سبب تشکیل و ایجاد این فرقه را میتوان ناشی از سه علت زیر دانست :

۱- طی قرن فوق‌الذکر این منطقه محل رقابت کلیسای کاتولیک روم و کلیسای بیزانس بوده است.

۲- مهاجران یا تبعید شدگان پلیسی در تمام شبه جزیره بالکان وجود داشته‌اند و همچون رسولان رمی و بیزانسی منتهی بطور مخفی تبلیغ میکردند.

10. Jean d' otzoun

11- Thondrakiens

12- Chrysocheir

13- Basile

14- LES Bogomiles

15- Jérémie

۳- دهقانان اسلاوی که در زیر یوغ سنیورها یعنی اشراف بلغاری بسر میبردند بعلت فقر ورنج آمادگی کاملی برای پذیرفتن مذعب ثنویت داشتند زیرا مذهب مزبور بطریقی علت رنجهایشان را توجیه میکرد .

و اما در خصوص عقاید بوگومیل ها هر چند اطلاعات ما از طریق دشمنانمان یعنی دو نویسنده کاتولیک بنام «کوسماس» ۱۶ و «اتیم زیگابن» ۱۷ میباشد ولی با اینهمه آنچه از نوشته های این دو میتوان استنباط کرد اینست که آنان حتی بیشتر از پلیسها بمانویان نزدیک بوده اند . صرفنظر از بعضی اختلافات کوچک مسلکی بوگومیلها بطور کلی بدو پرنسپ اعتقاد داشته ، جهان محسوس و خلقت بشر را کارشیطان دانسته ، نفی تثلیث نموده یعنی فرزند و روح القدس را بجز کیفیات و مظاهر «اب ، پدر» ، نمیشناخته کلیساهای کاتولیک و غیره را اقامتگاه شیاطین خوانده و صلیب را چیزی جز سمبل شرارت نمیدانسته اند . بنظر اتیم زیگابن آنها اساساً از دو طبقه برگزیدگان و پیروان تشکیل مییافته اند .

برگزیدگان همه روزه هفت نماز و شبها پنج نماز میگذارند و معتقدان یا پیروان برای اینکه بدین مقام نایل آیند پس از دیدن نوعی تعمید خاص و استغراق در تأمل و اندیشه و بجای آوردن نماز و تحمل روزه ای سنگین و شاق و طویل المده و دیگر تشریفات در مجمعی از برگزیدگان حاضر میگشتند . در این مجمع کاندیداها با دیگران دست بدست هم داده و در حالیکه کتاب مقدس را بسر داشتند سرودهای مذهبی میخواندند و بدین ترتیب جزء برگزیدگان در میآمدند .

انتشار عقاید بوگومیلها :

مکتب بوگومیل نه تنها در مقابل فشار پاپهای کاتولیک خصوصاً اینوسان سوم ۱۸ و روحانیون ارتودوکس از بین نرفت بلکه بتدریج در بسنی ، دالماس و بطور خلاصه تمام شمال غربی و مغرب بالکان رایج گردید و فقط تهاجم ترکها در قرن پانزده بحیات آن خاتمه داد . وجودده هزار برگزیده در اواسط قرن ۱۳ و آنهم فقط در کلیسای بوگومیلی پوژزا ۱۹ کرسی بسنی به تنهایی کافی است نشان دهد که این مکتب تاچه حد گسترش یافته بوده است . بنا بر این اگر میبینیم که نویسندگان از عظمت و شکوه کلیسای فوق و نیز کلیسای مشهور دیگری بنام دروگو تنیا ۲۰ گفتگو میدارند نباید تعجب نمود . از طرفی با يك نظر بنقشه جغرافیائی بوضوح میتوان دانست که تاچه حد بوگومیلها برای فرستادن رسولان خود بکرانه های ساحلی ایتالیا دغدغه خاطری نداشته اند . بمبارت دیگر رسولان مذکور با استفاده از همین موقعیت توانستند عقاید خود را در ورون ۲۱ ، میلان ، تسکان ، لومباردی و سرانجام کارکاسون و لانگدوک ۲۲ رواج

16 - Cosmas

17 - Euthyme Zidabéne

18 - Innocent III

19 - Pogesa

20 - Drugunthia

21 - Verone

22 - Languedoc

داده و زمینه را برای ایجاد مکاتب دیگری همچون مکتب کاتاروآلبی ژوامهیا سازند، مکاتبی که ذیلا مورد بررسی قرار می‌دهیم :

کاتارها : ۲۳

چنین بنظر میرسد که قبل از ورود بوگومیل‌ها در چند نقطه از جمله در کامپانی ۲۴ پیروانمانی وجود داشته‌اند. دلیل این مدعی وجود احکامی است که بتوسط مجامع روحانی مسیحی بر علیه آنان صادر شده است. از جمله این احکام یکی دستورات ضدمانوی صادره از مجمع براگا ۲۵ در اسپانیا بسال ۵۶۳ و دیگری لعن نامه‌ایست بلائین که نشان می‌دهد در حدود سال ۸۰۰ مانویهای غرب تحت تعقیب و شکنجه و آزار بوده‌اند. با اشاعه بوگومیلیسم عقاید مانوی در فرانسه رونق بیشتر یافت و از ترکیب این دو مکتبی پیدا شد که بنام مکتب کاتار شهرت یافت.

گسترش عقاید کاتارها در اروپای غربی:

کاتاریسم از ابتدای قرن یازدهم بقدری در اروپای غربی رواج یافت که کلیسای رم مجبور بمبارزه با آن گردید. بموجب مدارک موجود در ۱۰۱۷ عده‌ای از کاهنان سن کروا به آئین جدید گرویدند و همین امر موجب شد که مجمعی در حضور پادشاه ربرت پرهیزکار ۲۶ و ملکه کنستانتین تشکیل گردید تا تکلیف این چنین بدعت گذارانی را روشن سازد. مجمع مزبور کاتاریسم را محکوم و زنده سوزانیدن پیروانش را اعلام داشت. در ۱۰۲۲ نیز در تولوز همین حکم برقرار شد و در ۱۰۳۰ کلیسا در مونت‌فورت ۲۷ دست بقتل عام بیرحمانه‌ای بر علیه آنان زدودر ۱۰۵۲ هانری ۲۸ معروف به «سیاه» کاتارهای مقیم گوسلار ۲۹ واقع در آلمان را بدار کشید. رفتار وحشیانه کلیسای مسیحی با اینکه در طول قرن دوازدهم ادامه یافت و منجر به انهدام گروهی کاتار بسال ۱۱۴۵ در کلنی ۳۰ و اندکی بعد در بن ۳۱ گردید ولی از اشاعه اندیشه ایشان نتوانست جلوگیری نماید.

چه کاتارها نه تنها در سواون ۳۲ واقع در فلاندر، در سویس، در لیز و سایر نواحی اروپای غربی خصوصا میلان نفوذ فوق‌العاده یافتند بلکه بسال ۱۱۲۵ در اورویتو ۳۳، بسال ۱۱۷۳ در کونکوروزو ۳۴ و بسال ۱۲۰۵ در ویترب ۳۵ واقع در سرزمین ایتالیا کلیسا را از

- | | |
|-------------------|----------------------|
| 23 - Les Cathares | 24 - Champagne |
| 25 - Braga | 26 - Robert Le Pieux |
| 27 - Monteforte | 28 - Henri Le Noir |
| 29 - Goslar | 30 - Cologne |
| 31 - Bonm | 32 - Soissons |
| 33 - Oruieto | 34 - Concoiczzo |
| 35 - Viterbe | |

قدرت خود متعجب نمودند. بدیهی است پاپها و از جمله اینوسان سوم نمیتوانستند در مقابل این همه پیشرفت خون سرد بمانند چه در واقع امکان داشت که منظورمانی عملی گردد و مذهب وی با آنهمه اشاعه سریع در سرتاسر اروپا از اسپانیا و ایتالیا گرفته تا فرانسه و آلمان و سوئیس «جهانشمول» گردد.

عقاید کارتاها:

اگر از برخی اختلافات لفظی و تفاوت‌های جزئی صرف نظر نمایم آنچه از رساله راینیه ساکونی^{۳۶} یعنی تنها منبع قابل توجه درباره کاتارها بنام *Summa de Catharit Et Leonistis* برمیآید اینست که کاتارها همه نواحی مذکور پیرو عقاید مانی پیغمبر ایرانی بوده و به دو گروه کاملین یا برگزیدگان و پیروان تقسیم میشده‌اند. بنا بنوشته نویسنده مزبور که خود قریب ۱۷ سال در جزء کاتارها بوده و سپس بعنوان قاضی محکمه تفتیش عقاید بر علیه هم‌مسکانش برخاسته است همه کاتارها همچون مانویان به پیروی از قبول دوپرنسپ، موجودیت جهان محسوس را منسوب بخدای خیر ندانسته و تنها جهان علوی را جهان مخلوق خدا و مسکون از اقایمی به هیئات آدمی، متشکل از جسم و روح و نفس، منتهی با جسمی برتر و آمرزیده همچون مسیح میدانسته‌اند.

آنان به کلیسای رومی و شوائر آن بدیده بی‌اعتنائی نگریسته، تورا را نپذیرفته، ظهور عیسی را امری ظاهری خوانده، کشتن جانوران را بدلیل پرهیز از عدم انقطاع حیات بعنظور تسریع در نجات جایز نشمرده و کاملین یا برگزیدگان ریاضت شاق را واجب خوانده و از روابط جنسی دوری نموده، از خوردن غذای حیوانی خودداری میکردند و در مواقعی خاص طی تشریفات تحت عنوان آندورا^{۳۷} و کنسولاما^{۳۸} متوم ۲۸ مرگ را با آغوش بازمیپذیرفته‌اند. آداب مذهبی آنها شامل نمازها، و ذکر اوراد روزهای طویل‌المدت و بحث و شنودن مواظ مذهبی بوده و برای انجام این اعمال نیز باستثنای مونت‌سگور^{۳۹} که حالت خاصی دارد مکان معینی نداشته‌اند. بعبارت دیگر آنها در خانه پیروان یا مستمعین، در جنگلها و یاهر جای دیگری بعبادت میپرداخته‌اند و در اعمال خود چنان پابرجا بوده‌اند که گاهی دسته‌جمعی سوختن در آتش را بنقض عهد و حتی خوردن يك تکه گوشت ترجیح میداده‌اند. چنانکه در کسلار حتی یکی از بدار آویختگان قبل از مرگ برای نجات خود حاضر بکشتن مرغی نگردید.

آلبی ژواها^{۴۰}:

گذشته از اسمائیکه قبلا ذکر نمودیم در قرون وسطی بمانویهای مناطق مختلف دشمنان

36- Raynier Sacconi .

37- L' Endura

38- Consolamentum

39 - Montsegur

40- Les Albigeois

ایشان نام متفاوتی میداده‌اند . فی‌المثل در شمال ایتالیا به سالکان این طریقت پاترین ۴۱ یا پاتارین ۴۲ و در آلمان کتزر ۴۳ در شمال فرانسه پوپولیکن ۴۴ یا پبیلیکن و در جنوب فرانسه آلبی-ژوا میگفتند .

چنین بنظر میرسد که این لقب متخذ از اسم ناحیه کوچکی بنام آلبی واقع در لانگدوک نخستین بار بسال ۱۱۸۱ توسط ژوفروی دوویژوا ۴۵ به کاتارهای منطقه اخیر داده شده باشد، هر چند که ایشان همچون سایر هم مسلکانش خود را مسیحی کامل میدانسته‌اند .

نهضت آلبی ژوا بسیار وسیع و همه قشرهای اجتماع اعم از بازرگان ، پیشه‌ور ، دهقان ، مالک شوالیه و حتی ویکنت و کنت را در بر میگرفته است . چنانکه بنوادو ترم ۴۶ و رایموند دومیرپوا ۴۷ از خانواده اشراف و اسکلا رموند دوفوا ۴۸ و یکنتس منطقه مذکور بوده‌اند .

اگرچه انحطاط مسیحیت در قرن دوازده ، نفاق سینیورها و روحانیون سودجو و سر-انجام فقر عمومی قشرهای پائین اجتماع را باید عوامل نضج نهضت مزبور در لانگدوک دانست ولی نمیتوان ایمان خدشه ناپذیر آلبی ژواها را نیز نادیده گرفت .

بموجب مدارکی که از دستگاه تفتیش عقاید بجامانده بخوبی میتوان بدرجه ایمان پیروان فرقه مزبور پی برد . ایشان که همانند دیگر کاتارها بدو گروه منتهی بنام پاکدلان و پیروان تقسیم میشده‌اند چون مظهر رشادت و تقوی نیز بوده‌اند احترام همگان را بخود جلب میکردند .

بهمین جهت طی جنگهای مذهبی بارها پیش آمد که روحانیون آلبی ژوا بتوسط شوالیه‌ها از محاصره و مرگ حتمی نجات یافتند فی‌المثل اگر بسال ۱۲۱۵ شوالیه‌ها بکمک گیهابرت دوکاسترس ۴۹ به کاستلنوداری ۵۰ نمیرفتند وی هرگز از محاصره نجات نمی‌یافت . از طرفی نه فقط شوالیه‌ها به چنین فداکاریهایی برای ما نویان دست میزدند بلکه سایر مردم نیز از هیچگونه کمکی به ایشان دریغ نداشتند دلیل این مدعی اینست که وقتی بسال ۱۲۳۴ موضوع قحطزدگی پاکدلان مونتسگور باطراف پیچید یکمرتبه باوجود بدی محصول در آن سال بیش از ۱۲۰

41 - Paterins

42 - Patarins

43 - Ketzer

44 - Popolicains

45 - Geoffroy de Vigeois

46 - Benoit de Termes

47 - Raymond de Mirepoix

48 - Esclarmonde de Foix

49 - Guithabert de Castres

50 - Castelnaudary

خروار گندم جمع آوری گردید. بدیهی است چنین قدرت و احترامی نمیتوانست موجبات کینه و حسد روحانیون مسیحی را بر نیانگیزد و لذا بی سبب نیست که می بینیم پاپ اینوسان سوم بمحض رسیدن بمقام پاپی بسال ۱۱۹۸ برای انهدام آنان همه قوای خود را تجهیز میکند و عاقبت وی و همکارانش طی قرن سیزده و چهارده و حتی پانزده بقیمت قتل عام بیش از یکمیلیون نفر از ساکنان بزیه ۵۱ کارکاسون ، مونت سگور و سایر نواحی از طرفی موجبات تحکیم مبانی قدرت کلیسا و از طرف دیگر وحدت فرانسه را فراهم میسازند و بدین ترتیب بحیات آرمانها و آرزوهای پینمبر بزرگ ایرانی خاتمه میدهند .

منابع و مآخذی که برای تهیه این مقاله مورد استفاده

قرار گرفته اند بشرح زیر است

- ابن ندیم : الفهرست ترجمه م . رضا تجدد از انتشارات کتابخانه ابن سینا چاپ
اول ۱۳۴۳
- اقبال لاهوری محمد : سیر فلسفه در ایران ترجمه ا . ح . آریانپور تهران مرداد
ماه ۱۳۴۷
- العلوی . ابوالمعالی محمد بن الحسین : بیان الادیان تصحیح ، تدوین و تالیف هاشم
رضی موسسه مطبوعاتی فراهانی ۱۳۴۲
- تقی زاده . سیدحسن : مانی و دین او (نشریه انجمن ایران شناسی) تهران چاپخانه
مجلس اردیبهشت ۱۳۳۵
- شوشتری . عباس پور محمد علی (مهرین) : ایران نامه یا بهره دوم از کارنامه ایرانیان
در عصر اشکانیان جلد سوم چاپخانه بانک ملی ایران ۱۳۲۱
- شهرستانی . ابوالفتح محمد بن عبدالکریم : الملل والنحل ترجمه افضل الدین صدرترکه
اصفهانی بتصحیح محمدرضا جلالی نائینی تهران چاپ دوم ۱۳۳۵
- میراث ایران : مجموعه ایران شناسی ۸ تالیف سیزده تن از خاورشناسان زیر نظر ا . ج .
آربری انتشار بنگاه ترجمه و نشر کتاب (۵۴) تهران ۱۳۳۶

Andreas (F.C.), Henning (W.): *Mitteliranische Manichaica*
I-III Sitz Pr. AK. 1932, 1933, 1934

Boyce (Mary) : *The Manichaean Hymn - Cycles in Parthian*
Oxford University Press London New York, Toronto 1945

Jackson (A.V. Williams) : Researches in Manichaeism AMS Press Inc. New York 1965

Niel (Fernand): Albigeois et Cathares: Que Sbis-je ? Presses Universitaires de France Paris 1967

Ort (L. J.R.): Mani A Religio- Historical description of his Personality Leiden: E.J. Brill 1967

Puech (H.Ch.): Le Manicheisme, Son Fondateur, sa Doctrine, Paris 1949

Schmidt : Histoire et Doctrine de la secte des Cathares ou Albigeois Strassburg 1849

Stoop (A. Em. De) : Essai sur la diffusion du manicheisme dans l'empire Romain Rec de Travaux Publiés par fac. de philos e. de lettres Gent 1909

Widengren (Geo.) : Mani and Manichaeism English translation c 1965 by Weidenfeld (George) and Nicolson Ltd. Printed by Ebeneser Baylis and Son Limited, the Trinity Presse Worcester and London

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی